

جایگاه زبان و فرهنگ ایران در ایرانشناسی قرن بیستم آلمان

دکتر نادر حقانی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۳/۲۳

چکیده

ایرانشناسی در کشور آلمان دارای سابقه‌ی طولانی است. محققان آلمانی، بویژه در پایان قرن نوزدهم و قرن بیستم میلادی، تحقیقات وسیعی در حوزه ایرانشناسی انجام داده و آثار متعددی را منتشر کرده‌اند. در این مقاله به دو مجموعه از آنها (یکی در بین سالهای ۱۸۹۵-۱۹۰۴ م، توسط ویلهلم گایگر و ارنست کوهن و دیگری در سال ۱۹۸۹ م، توسط رودیگر اشمیت) اشاره شده است. جستارهای هر دو کتاب را میتوان، بنوعی برآیند فعالیتهای علمی و پژوهشی محققان آلمانی درباره ایران در محورهای زبانی، ادبی، تاریخی و فرهنگی درباره ایران دانست. تحقیق پیش‌رو برآن است تا با بررسی اجمالی آثار یاد شده، ابعاد زبانی و فرهنگی ایران را در این دو مجموعه منتشر شده، نمایان سازد و جهت‌گیری موضوعی مطالعات ایرانشناسان آلمانی را مشخص کند. هدف از انجام این پژوهش بیان فراز و فرود فعالیتهای علمی و پژوهشی درباره جایگاه زبان و فرهنگ ایران در ایرانشناسی قرن بیستم آلمان و نیز یافتن زمینه‌ی مناسب برای مقایسه مطالعات ایرانشناسی، توسط ایرانشناسان به زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسوی است. از سوی دیگر شناخت ابعاد و موضوعات پژوهشهای ایرانشناسی در خارج از ایران، میتواند در جهت‌گیری تحقیقات ایرانشناسی در داخل کشور نیز مؤثر باشد.

کلیدواژگان

شرق‌شناسی؛ ایرانشناسی؛ مطالعات ایرانی در آلمان؛ ویلهلم گایگر؛ رودیگر اشمیت؛ قلمرو زبانی و فرهنگی؛ قرن بیستم

۱. دانشیار پژوهشکده زبان ملل دانشگاه تهران؛ recellt@ut.ac.ir

مقدمه

زبان، ادبیات، فرهنگ، تاریخ، تمدن و سایر جنبه‌های ایران در دوره‌های باستان و اسلامی، در دو قرن گذشته توجه بسیاری از کشورهای اروپایی، بویژه آلمان را بخود جلب کرده است. در این میان ادیبان، متخصصان، باستان‌شناسان و پژوهشگران آلمانی (واتریشی) از جایگاهی ویژه برخوردارند؛ زیرا آنها بنوعی زمینه علمی را برای بررسی ابعاد گوناگون کشور پهناور ایران فراهم کرده و نیز بر معاصران ملی و فراملی خود و همچنین پژوهشگران حوزه شرق‌شناسی از زوایای ادبی، دینی و سیاسی تأثیر گذاشته و در بنای علمی رشته شرق‌شناسی و ایران‌شناسی نقشی اساسی داشته‌اند. عبارت «شرق (فرهنگی)» در ادبیات آلمانی تداعی‌کننده مناطقی است که آفتاب از آن جهت برمی‌آید^۱ و وسعت شرق فرهنگی عمدتاً از مدیترانه (در غرب) تا ایران (در شرق) کشیده شده است.^۲ شرق‌شناسی در تقسیم‌بندی آلمانیها شامل حوزه زبانی عربی، ترکی و فارسی میشود. اهمیت و تقسیم‌بندی موضوعی زبانها نیز بدین صورت است که زبان فارسی از منظر ادبی (فرهنگی، تاریخی، اداری) اهمیت بسزایی دارد؛ زبان ترکی از جنبه سیاسی اهمیت داشته و زبان عربی از بُعد دینی، نقشی مهم و گذشته‌یی طولانی دارد. همچنین هرکدام از زبانهای یادشده، دارای ابعاد دیگری از جمله علمی، فکری و غیره نیز هستند که برحسب موضوع و نگاه محقق مورد توجه قرار گرفته‌اند.

ایران بدلیل موقعیت جغرافیایی خود در آسیا از دو بعد دیگر نیز مورد توجه عمیق محققان ایران‌شناس و کشورشناسان و سایر زبانها و ملل نیز قرار گرفته است. یکی از این ابعاد وجود نظامهای نشانه‌یی و نوشتاری گوناگون در درون سرزمین ایران و نقشی است که این منطقه در انتقال نظامهای یاد شده به سایر نقاط همجوار یا دورتر از خود داشته است. بُعد دیگر ایران‌زمین، موقعیت ارتباطی آن، بعنوان محل تقاطع، ارتباط و تعامل جریانهای متعدد و متنوع فرهنگی، ادبی و دینی بین مناطق هم‌مرز با ایران است. ایران از یکسو حوزه خاور نزدیک را به هند متصل میکند و از سوی دیگر اروپا را به چین و نیز آسیای مرکزی را به مناطق عربی وصل میکند. از همین‌رو پرداختن به جایگاه زبان و فرهنگ ایران در ایران‌شناسی قرن بیستم آلمان، میتواند از

1. Osten, Morgenland, Orient, Levante

۲. در نقشه‌های جغرافیایی بسیار قدیمی، شرق (Oriens) و غرب (Occidens) در شمال و جنوب نقشه‌های فعلی قرار داشتند.

3. Mittlerer Osten. Bibliographisches Institut & F.A. Brockhaus AG, 2000.

زویای گوناگون و از مواضع متفاوت مورد بررسی قرار گیرد؛ اما از آنجا که بررسی سطح و عمق همه بررسی‌های درونی (از منظر خود) و بیرونی (از منظر سایرین)، کاری بزرگ و زمانبر است و در چارچوب یک و یا حتی چند مقاله نیز نمیگنجد، بر آن هستیم تا در مقاله حاضر، نگاه به ایران را از دیدگاه ایرانشناسان آلمانی و آن هم در بستر علمی دو مجموعه منتشر شده، یکی در ابتدای قرن بیستم و دیگری در انتهای آن مورد بررسی قرار دهیم.

استحکام بستر تحقیقات ایرانشناسی با اثر ویلهلم گایگر^۱

کار بزرگی که شاید برای اولین بار، در حوزه ایرانشناسی ابتدای قرن بیستم در آلمان صورت گرفت، انتشار مجموعه‌ی دو جلدی و چند قسمتی با پژوهشهای ارزشمند ایرانشناسان بنام آن زمان است. این مجموعه تحت عنوان جستارهایی در باب *فقه اللغة ایرانی*^۲ در شهر استراسبورگ - که در آن زمان در قلمرو دولت آلمان قرار داشت - توسط انتشارات کارل تروبنر^۳ در سال ۱۹۰۱ و ۱۹۰۴ م. بچاپ رسید.^۴ زمان انتشار این مجموعه، با توجه به تاریخ روی جلد اول و دوم آن، بترتیب سال ۱۸۹۵ - ۱۹۰۱ م. و ۱۸۹۶ - ۱۹۰۴ م. است؛ ولی گردآوردندگان آلمانی آن، ویلهلم گایگر، شرق‌شناس و ارنست کوهن^۵، هندی‌شناس در قسمت پیشگفتارهای هر دو مجلد، تاریخ ۱۹۰۱ و ۱۹۰۳ م. را در پایان متن آورده‌اند. در ابتدای اولین و دومین جستار مجموعه مذکور که توسط کریستیان بارتولمه^۶ نگارش یافته است، وی ذیل عنوان نوشته خود بترتیب عبارت «اتمام و تحویل در تاریخ اول فوریه ۱۸۹۴ م.» و «اتمام و تحویل در دوم ژانویه ۱۸۹۵ م.» را آورده است که میتواند حاکی از شکل‌گیری مجموعه از سال ۱۸۹۴ - ۱۹۰۴ م. یعنی طی ده سال باشد. کتاب جستارهایی در باب *فقه اللغة ایرانی*، فقط به تحقیقات ایرانشناسی میپردازد و با رویکرد

1. Wilhelm Ludwig Geiger (1856 - 1943)

2. Grundriss der iranischen Philologie

3. Karl J. Trübner

۴. عبارت Grundriss در زبان آلمانی، یکی بمعنای اساس و بنیان چیزی است. از همین روست که عبارت یادشده قبلاً به «اساس» ترجمه شده است. دیگر معنای Grundriss، جستار و نوشته‌های بلندی است که در مورد یک موضوع؛ ولی با ابعاد متفاوت نگاشته میشوند.

۵. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: (Geiger, 1901, p. Vorwort; Geiger, 1904, p. Title page).

6. Ernst Wilhelm Adalbert Kuhn (1846 - 1920)

7. Friedrich Christian Leonhard Bartholomae (1855-1925)

فیلولوژیک تدوین و تنظیم شده است.^۱ بخش بزرگی از مقالات این مجموعه، امروزه در دسته منابع کلاسیک ایرانشناسی در جهان جای میگیرند. جستارهای مجموعه دو جلدی گایگر و کوهن با همکاری بزرگان شرقشناسی (ایرانشناسی) آن زمان به رشته تحریر درآمده است. در همین راستا میتوان از بارتولمه^۲ ایرانشناس و هندشناس شهیر، کارل هرمان اته^۳، شرقشناس، نسخه‌شناس آثار اسلامی و مترجم آثار منظوم فارسی، کارل فریدریش گلدنر^۴، زبانشناس و متخصص اوستا و سانسکریت نام برد. همچنین در این مورد میتوان از پاول هورن^۵، متخصص زبانهای ایرانی و ترکی، آبراهام جکسن^۶، محقق آمریکایی زبانهای هندواروپایی، فردیناند یوستی^۷، محقق آلمانی مطالعات ایرانی، لغت‌شناسی تطبیقی و فولکلور نام برد. علاوه بر اینها سیولد فیدریورویچ میلر^۸، زبانشناس هندوایرانی اهل روسیه، تئودور نولدکه^۹، شرقشناس بزرگ که بخشهایی از تاریخ طبری را نیز ترجمه کرده است و هنوز ترجمه‌های وی دارای وزن و اعتبار خاصی است، در تحقیقات ایرانشناسی آلمان نقش داشته‌اند. افراد دیگری مانند کارل زاله مان، متخصص فارسی میانه و مدرن، آلبرت سوسین^{۱۰}، شرقشناس اهل سوئیس، فرانتس هاینریش و ایسباخ^{۱۱}، کتبی‌شناس آلمانی و متخصص خط میخی، ادوارد ویلیام وست^{۱۲}، ایرانشناس و مترجم متون زرتشتی و هاینریش یاکوب هوبشمان^{۱۳}، متخصص مطالعات ایرانشناسی و زبان ارمنی^{۱۴} هم نقش سازنده‌یی در مطالعات ایرانشناسی داشته‌اند.

۱. در زبان عربی، برای Linguistics از عبارت «علم اللغة» و برای Philology از عبارت «فقه اللغة» استفاده میشود. در زبان فارسی، برای اولی معادل زبان‌شناسی آورده شده است؛ ولی برای دومی هنوز معادل پرکاربردی وجود ندارد، هرچند گاهی از عبارت «لغت‌شناسی» استفاده میشود.
 ۲. بارتولمه متخصص زبانهای هند و اروپایی است و اوست که زبانهای ایرانی را بعنوان شاخه ایرانی وارد خانواده زبانهای هند و اروپایی کرد (دانشنامه ایرانیکا، مقاله بارتولمه).

3. Carl Hermann Ethé (1844-1917)
4. Karl Friedrich Geldner (1852-1929)
5. Paul Horn (1863-1906)
6. Abraham Valentine Williams Jackson (1862-1937)
7. Ferdinad Justi (Wilhelm Jakob) (1837-1907)
8. Wsewolod Fjodorowitsch Miller (1848-1913)
9. Theodor Nöldeke (1836-1930)
10. Albert Socin (1844-1899)
11. Franz Heinrich Weißbach (1865-1944)
12. Edward William West (1824-1905)
13. Heinrich Johann Hübschmann (1848-1908)

۱۴. دانشنامه ایرانیکا از وی بعنوان پایه‌گذار مطالعات زبان‌شناسی ارمنی نام میبرد (ایرانیکا، مقاله هوبشمان)

جلد اول مجموعه گایگر در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول آن در یک قسمت و با دو عنوان «تاریخ زبان ۱» حاوی سه جستار و «تاریخ زبان ۲»^۱ حاوی پنج جستار تدوین شده است. «تاریخ زبان ۱» حاوی دو جستار از بارتولمه با عناوین «تاریخ زبانهای ایرانی»^۲ و «زبان اوستا و پارسی باستان»^۳ و یک جستار از کارل هرمان زاله مان^۴ با عنوان «پارسی میانه»^۵ است. «تاریخ زبان ۲» دربردارنده جستارهای «زبان نوشتاری فارسی دری»^۶ به قلم هورن، «پشتو، زبان افغانها»^۷ و «زبان بلوچیان»^۸ نوشته گایگر، «زبان کردها»^۹ به قلم سوسین و جستار چند قسمتی «گویشهای کوچکتر و گویشهای هم گروه»^{۱۰} شامل گویشهای پامیر، گویشهای خزری و گویشهای مرکزی، نوشته گایگر است. «تاریخ زبان ۲» همچنین شامل چند پیوست کوچک با عناوین «اشاراتی درباره زبان تاجیکی»^{۱۱}، «اشاراتی درباره فارسی یهودیان»^{۱۲} و «نگاهی کلی به گویشها و دسته‌بندی آنها»^{۱۳} است که به گویشهای فارسی و زبان نوشتاری زبان فارسی میپردازد. در پایان بخش جلد اول، پیوست مفصلی به قلم متخصص زبان اوستایی^{۱۴}؛ یعنی «میلر» آمده که حاوی مقدمه، آواشناسی، ریخت‌شناسی و واژه‌سازی است.^{۱۵} جلد اول مجموعه گایگر رویکردی زبانی دارد و به دوره‌های زبانی و زبانها و گویشهای ایرانی در سرزمین ایران میپردازد.

جلد دوم این مجموعه حاوی قسمتهای دوم و سوم است.^{۱۶} قسمت دوم رویکردی ادبی دارد و به ادبیات ایران از زمان باستان تا زمان فارسی نو میپردازد. ادبیات اوستایی به قلم گلندر، کتیبه‌های

1. Erster Abschnitt: Sprachgeschichte I; Erster Abschnitt: Sprachgeschichte II
2. Vorgeschichte der Iranischen Sprachen
3. Awestasprache und Altpersisch
4. Carl Hermann Salemann (Karl Germanovitsh Zaleman) (1849-1916)
5. Mittelpersisch
6. Neupersische Schriftsprache
7. Die Sprache der Afghanen, das Pašto
8. Die Sprache der Balutschen
9. Die Sprache der Kurden
10. Kleinere Dialekte und Dialektgruppen
11. Bemerkungen über das Tadschiki
12. Bemerkungen über das Judenpersisch
13. Allgemeine Übersicht über die Dialekte und ihre Gruppierung
14. Ossetian language
15. Wilhelm Ludwig Geiger (1856 - 1943)

۱۶. قسمت اول، در جلد اول آورده شده است؛ ولی ترتیب شماره‌گذاری قسمتهای دوم و سوم در جلد دوم رعایت شده است.

پارسی باستان نوشته وایسباخ، ادبیات پهلوی نوشته ادوارد ویلیام وست، حماسه ملی ایرانیان جستاری بزرگ به قلم تئودور نولدکه، ادبیات فارسی نو نوشته هرمان اته، مقالات قسمت دوم را تشکیل می‌دهند. قسمت سوم به تاریخ و فرهنگ ایران اختصاص دارد. جغرافیای ایران نوشته ویلهلم گایگر، تاریخ ایران از قدیمی‌ترین ایام تا پایان دوره ساسانیان نوشته فردیناند یوستی، تاریخ ایران از آغاز دوران اسلامی به قلم پاول هورن، فهرستی از نقشه‌های جغرافیایی و تاریخی^۱ سرزمین ایران به قلم یوستی و دین ایرانی نوشته ویلیام جکسن، مقالات قسمت سوم را تشکیل می‌دهند. روح حاکم بر مقالات و محتوای آنها بنوعی با ماهیت ادبی زبان فارسی در ارتباط است و جهت‌گیری موضوعی و محتوایی مطالعات مربوط به ایران را در آغاز قرن بیستم میلادی نشان می‌دهد.

از جمله منابع کلاسیک مندرج در مجموعه، مقاله حماسه ملی پارسیان است که توسط تئودور نولدکه^۲ نگاشته شده است. این اثر، تحقیقات شعر حماسی و جهت‌گیری پژوهش‌های فردوسی‌شناسی و ماهیت ارتباط و فرهنگ شفاهی^۳ حاکم بر شاهنامه را تا پایان قرن بیستم تحت تأثیر خود قرار داده است (Fragner, 2006:7). از آنجا که نولدکه فیلولوگ بود، شیوه تحقیقاتی وی بر روی آثار زبانی و ادبی ایران در چارچوب لغت‌شناسی (فقه اللغه)، با دیدگاه تاریخی قابل ارزیابی است. پژوهش‌های فیلولوژیک وی تنها به ایران‌شناسی خلاصه نمیشد؛ بلکه عربی‌شناسی^۴ و عبری‌شناسی^۵ را نیز با همان شیوه تحقیقاتی دربرمیگرفت.

استمرار تحقیقات ایران‌شناسی با اثر رودیگر اشمیت

رودیگر اشمیت^۶، تقریباً در انتهای قرن بیستم میلادی؛ یعنی در سال ۱۹۸۹م اقدام به انتشار کتاب مقالاتی در باب زبانهای ایرانی^۷ کرد که میتوان آن را تکمیل کننده و در امتداد اثر یک قرن

1. *Nachweisung einer Auswahl von Karten für die geographischen und geschichtlichen Teile des Grundrisses*

2. Theodor Nöldeke (1836 - 1930)

3. Orality / Oralität

4. Arabistik

5. Semitistik

6. Rüdiger Schmitt (1939.)

7. *Compendium Linguarum Iranicarum*

قبل گایگر و کوهن دانست.^۱ این اثر با اثر گایگر از این منظر تفاوت عمده دارد که جستارهای مندرج در کتاب گایگر تمرکز خود را بر سه محور عمده «زبان»، «ادبیات» و «تاریخ و فرهنگ» بنا گذارده است؛ ولی مقالات مندرج در مجموعه رودیگر اشمیت، در انتهای قرن بیستم، رویکردی صرفاً زبان‌شناختی به ایران‌شناسی دارد. مجموعه رودیگر اشمیت مشتمل بر سه قسمت است که با عناوین دوره ایران باستان، دوره ایران میانه و دوره ایران نو نامگذاری شده‌اند. مقالاتی که به زبانهای ایرانی دوره ایران باستان اختصاص دارند، عبارتند از: *مروری بر زبانهای ایران باستان*، فارسی قدیم و سایر گویشهای ایران باستان، هر سه، نوشته اشمیت و *اوستا به قلم ژان کلنس*^۲، ایران‌شناس بلژیکی است. نویسندگان مقالات دوره فارسی میانه، عبارتند از: *ورنر زوندرمان*^۳، نیکولاس جان سیمس و *بلیامز*^۴ پژوهشگر مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، هلموت هومباخ^۵، استاد دانشگاه ماینس آلمان، رونالد اریک امریک^۶، محقق تمدنها و زبانهای باستانی ایران، هند و تبت و رولند بیل مایر^۷ استاد زبانهای ایرانی، گرجی و تبتی اهل سوئیس. در دوره فارسی نو، محققانی مانند گرنوال ویندفور^۸، ژیلبر لازار^۹، پیر لکوک^{۱۰}، جویس بلاو^{۱۱} کردشناس فرانسوی، یوزف الفن باین^{۱۲}، پرودز اکتور شائرو^{۱۳}، جان پین^{۱۴}، چارلز ام کیفر^{۱۵} و فریدریک توردارسون^{۱۶}، پژوهشگر زبان اوستایی اهل ایسلند همکاری کرده‌اند.

اشمیت در پیشگفتار مجموعه خود عنوان میکند که هدف از گردآوری مقالات مربوط به زبانهای

۱. اشمیت در عنوان اثر خود از عبارت Compendium استفاده میکند که از منظر معنایی با معنی دوم عبارت Grundriss تقریباً یکسان، ولی از نظر حجمی فشرده‌تر و کوچکتر است.

2. Jean Kellens (1944 -)
3. Werner Sundermann (1935 -)
4. Nicholas John Sims-Williams (1949 -)
5. Helmut Humbach (1921 -)
6. Ronald Eric Emmerick (1937- 2001)
7. Roland Bielmeier (1943 -)
8. Gernot L. Windfuhr (1938 -)
9. Gilbert Lazard (1920 -)
10. Pierre Lecoq
11. Joyce Blau (1932 -)
12. Josef Elfenbein (1927 -)
13. Prods Oktor Skjervo
14. John Payne
15. Charles M. Kieffer
16. Fridrik Thordarson (1928 - 2005)

ایرانی، انتشار دیگرگونه جستارهای مندرج در مجموعه گایگر نیست و نیز بنا ندارد، اثری در مقابل مجموعه پنج‌جلدی مؤسسه زبان‌شناسی آکادمی علوم روسیه^۱ که از سال ۱۹۷۹م. تحت عنوان *اصول زبان‌شناسی ایرانی*^۲ منتشر میشود، ایجاد کند (Schmitt, 1989: 7). او در ادامه عنوان میکند که مجموعه وی بعنوان مقدمه‌یی بر زبان‌شناسی ایرانی یا تحقیقات متنوع ایران‌شناسی نیست؛ بلکه می‌خواهد بطور فشرده آخرین تحقیقات مربوط به زبانهای ایرانی را برای متخصصان موضوعی، دانشجویان رشته ایران‌شناسی یا سایر رشته‌های شرق‌شناسی با نگاهی انتقادی منتشر کند. بدین ترتیب وی بنا دارد به گسترش حوزه تحقیقاتی با محوریت ایران‌شناسی بپردازد که از ابتدای قرن بیستم و در ادامه با انتشار آثاری از نسل نودستوریان، مانند بارتولمه، هوبشمان یا هورن آغاز شده است و با کشفیات باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، متون یافته‌شده درباره زبانهای حوزه مرکزی ایران و پژوهشهای میدانی زبان‌شناختی در ایران، افغانستان و تاجیکستان، با بهره‌گیری از آخرین روشهای زبان‌شناختی ادامه یافته است. ایران‌شناسی با نگرش زبان‌شناختی دامنه وسیع و گسترده‌یی دارد. پژوهشهای ایران‌شناسی از یک منظر به یافتن شاهد‌های زبانی در آثار و اسناد ادبی و کتیبه‌ها در ابعاد زمانی و نقاط مکانی زبانهای ایرانی می‌پردازد. همین مطالعات از منظر دیگری به جامعه‌شناسی زبان و سیاستهای زبانی نگاه میکند و جنبه‌های کاربردی زبانهای ایرانی را مورد توجه قرار میدهد. ارتباط و تداخل زبانی با زبانهای غیر ایرانی و نیز رابطه آنها با یکدیگر در درون زبانهای ایرانی، نظامهای نوشتاری و شکل‌های آوایی و نشانه‌یی، واژه‌سازی و واژگان، تاریخ زبان، گویشهای ایرانی، تحولات دوره‌های زبانی باستان، میانه و دری و گویشها و لهجه‌های بخش غربی و شرقی زبانهای ایرانی در زمره حوزه‌های تحقیقاتی زبان‌شناسی ایرانی هستند که اشمیت در اثر خود به آنها پرداخته است.^۳

با این وصف ما خود را در قرن بیستم، مابین دو اثر بزرگ علمی می‌بینیم که هر کدام، ضمن جمع‌آوری نتایج انجام شده، ما را با رویکرد زبانی، فرهنگی و ادبی در آغاز و جهت‌گیری عمدتاً زبان‌شناختی در آخر قرن بیستم آشنا میکند. نگاه حوزه تحقیقاتی ایران‌شناسی در ابتدا بدنبال تلفیق «زبان»، «ادبیات» و «تاریخ و فرهنگ» بود. این رویکرد در اثر گایگر و کوهن مورد توجه قرار گرفته است؛ اما به باور فراگنر قابلیت استمرار نداشته و ندارد و در آثاری که

1. Institut jazykoznanija Akademii Nauk SSSR

2. *Osnovy iranskogo jazykoznanija* (Grundzüge der iranischen Sprachwissenschaft)

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: (Schmitt, 1989: 5-7)

بعداً در حوزهٔ ایران‌شناسی، نگارش و انتشار مییابد، حسب یافته‌ها و مطالعات رشته‌یی و بین رشته‌یی جنبه‌های دیگری به تحقیقات اضافه شده است؛ اما مکان فعالیت علمی محققان، دیگر تنها در کشور آلمان نیست و زبان تحقیق نیز صرفاً زبان آلمانی نیست. زبان مقالات و تتبعات ایران‌شناسی نیز به سایر زبانهای بین‌المللی گسترش یافته است. با نگاهی به روند مکانی و زبانی تحقیقات میتوان متوجه این نکته شد که گایگر و کوهن اثر خود را با همکاری ایران‌شناسان شهیر آلمانی در شهر «اشتراسبورگ» در بنگاه انتشاراتی کارل ترابنر^۱ چاپ کردند. اما اکنون اشتراسبورگ، اشتراسبورگ^۲ (Fragner, 2006: 9-11) نامیده میشود و این شهر در قلمرو دولت فرانسه قرار دارد. بنگاه انتشارات علمی ترابنر که بین سالهای ۱۸۷۲ - ۱۹۱۸ م. در اشتراسبورگ فعالیت میکرد و همزمان با بازگشایی دانشگاه اشتراسبورگ که پس از جدایی الزاس^۳ در نتیجه شکست فرانسه از آلمان در سال ۱۸۷۰ م. تحت عنوان دانشگاه کایزر ویلهلم^۴ ایجاد شده بود، توسط انتشارات دگرویتتر^۵ خریداری شده و اکنون در برلین، بوستون و چین فعالیت میکند. دایرهٔ محققان از کشور آلمان و زبان آلمانی به سایر کشورها و زبانهای دیگر گسترش پیدا کرده و در بعضی حوزه‌ها به خارج از آلمان انتقال یافته است. به تعبیر دیگر حوادث و تحولاتی که در قرن بیستم رخ داد در موضوع، جهت‌گیری، دامنه، عمق، محل و حتی زبان نگارش (علمی) تحقیقات تأثیرات بسیاری برجای گذاشته است.

چنانچه دو اثر ابتدا و انتهای قرن بیستم میلادی؛ یعنی اثر گایگر و اشمیت، با یکدیگر مبنای اولیهٔ مقایسه قرار شوند، میتوان عنوان کرد که هنوز زبان آلمانی، بعنوان زبان تخصصی در ایران‌شناسی کاربرد و کارآیی فراوانی دارد و پژوهشگران آلمانی کماکان در این حوزه، فعالیت دانشگاهی و علمی دارند؛ اما زبان فرانسه و بویژه زبان انگلیسی سهم بیشتری از تحقیقات علمی را بخود اختصاص داده‌اند. اگر از منظر زبانی به آثار مرتبط با ادبیات ایران به ایران‌شناسی قرن بیستم بنگریم، متوجه چندزبانی و چند کشوری شدن تحقیقات میشویم؛ برای روشن شدن مطلب، بعنوان نمونه به عناوین و زبان آثاری که تاکنون دربارهٔ ادبیات و زبان فارسی منتشر شده‌اند، اشاره میکنیم:

1. Karl J. Trübner Verlag
2. Straßburg vs. Strasbourg
3. Elsass
4. Kaiser-Wilhelm-Universität
5. Verlag Walter de Gruyter

- *Neupersische Liteatu* توسط اته آلمانی
- *Literaturgeschichte* توسط هورن آلمانی
- *Literary History of Persia* توسط براون^۱ انگلیسی
- *Classical Persian Literature* توسط آربری^۲ بریتانیایی
- *Litterature persane contemporaine* توسط ماخالسکی^۳ لهستانی به زبان فرانسه
- *Očerk istorii persidskoj literatury* توسط برتلس^۴ روسی
- *Dějiny perské a tádžické literatury*

توسط ریپکا^۵؛ شرق‌شناس اهل چک، به زبان چک و نیز ترجمه به آلمانی توسط خود وی

- *Geschichte und Entwicklung der persischen Literatur*

توسط بزرگ علوی به زبان آلمانی، انتشار یافته‌اند.

بنابراین جایگاه اختصاصی آلمان در تحقیقات ایران‌شناسی، هم اکنون در کنار سایر زبانها و پژوهشگران سایر ملتها قرار گرفته است (Ibid : 7-9)؛ اما دامنه و عمق مطالعات این کشور در حوزه زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ ایران بدلائیل گوناگون دچار تحولات ساختاری و موضوعی شده است.

تحولات کمی و کیفی رشته‌های ایران‌شناسی

با توجه به زمان، شرایط سیاسی و مالی، در کشور آلمان برای مطالعه عمیق و تحقیق دقیق کشورهای باستانی و اسلامی و نیز تربیت نیروی انسانی برای حوزه‌های مزبور، رشته‌های دانشگاهی مختلفی تحت عناوین «شرق‌شناسی»^۶، «ترک‌شناسی»^۷، «عربی‌شناسی»^۸، «اسلام‌شناسی»^۹ و «ایران‌شناسی»^{۱۰}

1. Edward Granville Browne
2. Arthur John Arberry
3. Franciszek Machalski
4. Jevgenij Eduardovich Bertels
5. Jan Rypka
6. Orientalistik
7. Turkologie
8. Arabistik
9. Islamwissenschaften
10. Iranistik

تأسیس شده‌اند. در همین راستا دانشگاهها و مراکز علمی آلمانی با توجه به قدمت تاریخی، سابقه تحقیقاتی، حضور اساتید برجسته و حمایت‌های دولت مرکزی و ایالتی نسبت به تأسیس مؤسسات تحقیقاتی، ایجاد کرسیهای پژوهشی و رشته‌های علمی، تعریف طرحهای تحقیقاتی و برگزاری همایشهای علمی در زمینه ایران‌شناسی اقدام میکنند؛ اما طبق سنت دانشگاهی آلمان، هر رشته‌یی باید با در نظر گرفتن وضعیت جهانی، اثرگذاری تحقیقات، علاقمندی متقاضیان، میزان جذب نیروهای تربیت شده دانشگاهی در بازار کار علمی و تجاری، جدیت و حمایت سازمانی و کشوری از حفظ، گسترش و عملیاتی کردن توافقنامه‌ها و قراردادهای دوجانبه علمی و فراملی، میزان ارزش‌گذاری سازمانهای دولتی، ایالتی و شرکتهای صنعتی و بازرگانی آلمان به تحقیقات موضوع آن رشته، باید خود را دائماً مورد ارزیابی قرار دهد و با توجه به شرایط و امکانات، فعالیت خود را گسترش، محدود یا متوقف کند. رشته ایران‌شناسی نیز در طول حیات خود در بستر علمی آلمان از این قاعده جدا نیست. در این راستا ایران‌شناسی آلمان، یا به تهایب و بصورت مستقل فعالیت خود را ادامه داده است یا با سایر گروههای باصطلاح هم‌راستا (از منظر دینی، منطقه‌یی، فرهنگی و ...) تلفیق شده و یا در نهایت به یک یا چند دلیل مذکور، فعالیت خود را متوقف کرده و به تعبیری جایگاه قبلی خود را در نقشه علمی آلمان از دست داده یا از منظری دیگر مورد توجه قرار گرفته است.

همایشهای علمی، بعنوان نشانه‌های زنده بودن رشته (ایران‌شناسی)

یکی از نشانه‌های پویایی فعالیت‌های علمی، مراودات اساتید و دانشجویان از یکسو و برگزاری همایشهای عمومی و تخصصی از سوی دیگر است. دفعات برگزاری، سطح و عمق موضوعات همایش، میزان حضور متخصصان و صاحب‌نظران در همایشهای علمی، کمیت و کیفیت حامیان مالی و معنوی، سنگ محکی برای ارزیابی جذابیت رشته، اهمیت علمی و تأثیرگذاری آن در حل مشکلات (بشری) در سطح ملی، منطقه‌یی و فراملی است. در این همایشها معمولاً متخصصان، موضوع و افراد صاحب نام علمی یا آخرین یافته‌های خود را معرفی میکنند و یا خدمات آنان توسط نسل‌های بعدی مورد توجه قرار میگیرد و بنوعی بر ضرورت استمرار آنها تأکید میشود. در فوریه سال ۲۰۰۲م همایشی با عنوان «ایران‌شناسی در اروپا - دیروز، امروز و فردا» از سوی کمیسیون ایران‌شناسی آکادمی علوم با همراهی مؤسسه زبان‌شناسی دانشگاه گراتس و حمایت

بخش فرهنگی سفارت ایران در اتریش برگزار شد.^۱ بدنبال آن در نوامبر همین سال، «مؤسسه ایران‌شناسی فرهنگستان علوم» به همت مانفرد مایرهورفر^۲ تأسیس شد. به باور فراگنر تلاش مایرهورفر بر این استوار بوده است که همه ابعاد و جنبه‌های آموزشی و تحقیقاتی ایران‌شناسی بتواند در کشور اتریش معین شود. خواستی که در کشور اتریش سابقه‌ی بس طولانی دارد. در سال ۱۸۴۷م. ایران‌شناس شهیر و اولین رئیس «فرهنگستان سلطنتی اتریش»، ژوزف هامر پورگشتال،^۳ تلاش کرد تا به شرق‌شناسی و به ویژه ایران‌شناسی ساختاری سازمانی اعطا کند. این کوشش اگرچه در آن سالها نتوانست از منظر ساختاری محقق شود؛ ولی تحقیقات ایران‌شناسی اتریش ادامه یافت و به تأسیس مؤسسه ایران‌شناسی در آغاز قرن بیست و یکم در آکادمی علوم اتریش منجر شد. تأسیس مؤسسه‌ی برای ایران‌شناسی در ابتدای قرن بیست و یکم خود شاهدهی بر این مدعاست که چنانچه تلاشهای سازمانی (داخلی و خارجی)، کوششهای فردی (همانگونه که مایرهورفر از آن دریغ نکرده است) و برنامه منسجم تحقیقاتی وجود داشته باشد، میتواند رشته و حوزه‌ی که از زاویه‌ی در حال فرود است، جهت خود را به سمت فراز و مسیر رشد تغییر دهد.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری، گسترش، فراز یا فرود هر رشته دانشگاهی یا هر حوزه تحقیقاتی امری تصادفی نیست. عوامل متعددی برای تأسیس، استقرار، استحکام و استمرار ایران‌شناسی چه در داخل و بویژه در خارج از کشور دخیل هستند که هر کدام از آنها باید بطور مستمر و علمی مورد پایش قرار گرفته و نیز سیر تحولات آنها از زوایای گوناگون و با دیدی عمیق و آینده‌نگر در نظر گرفته شود. صرف تکیه بر اقداماتی که سایرین به هر دلیل و به هر منظور انجام داده‌اند و یا بی‌توجهی عمدی یا سهوی فعالیت محققان و پژوهشگران، نمیتواند و نباید بعنوان یک راهبرد علمی تلقی شود. ایران‌شناسی با سابقه بس قدیم و عمیق خود در آلمان، برغم کاهش در بعضی از بخشهای آن، هنوز جایگاه (نسبی) خود را حفظ کرده است و از این رهگذر میتواند دریچه‌ی بسیار مناسب برای معرفی چندبعدی ایران‌زمین و مردم آن در بستری فراملی؛ اما با حمایت‌های کشور صاحب فرهنگ

۱. مجموعه مقالات همایش یادشده که در سال ۲۰۰۶م. با تلاش برت فراگنر و لیزار سادوسکی و سایرین منتشر شد، به پاس خدمات شایان وی به ایشان هدیه گردید.

2. Manfred Mayrhofer (1926 - 2011)

3. Josef Hammer-Purgstall (1774-1856)

آن باشد. بنابراین با رویکردی آینده‌محور و تلاش برای گسترش همکاری‌های علمی، رشته‌یی و بین‌رشته‌یی برای افزایش دامنه موضوعات تحقیقاتی و دانشگاهی و تعریف طرح‌های پژوهشی درازمدت و هدفمند، میتوان از همان سنت تحول دانشگاهی آلمان برای گسترش مطالعات ایرانی استفاده کرد.

منابع

- Fagner, Bert G.. Iranistik in Europa - gestern, heute und morgen. In: Eichner, Heiner / Fagner, Bert G. / Sadovski, Velizar / Schmitt, Rüdiger (Hg.) (2006). *Iranistik in Europa - Gestern*. Wien: Verlag der österreichischen Akademie der Wissenschaften, 2006, 7.25.
- Geiger, Wilhelm / Kuhn, Ernst (Hg.) . *Grundriss der Iranischen Philologie*. I. Band. Abteilung 1. Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner, 1895-1901.
- _____ . *Grundriss der Iranischen Philologie*. Band I. Abteilung 2. Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner, 1901.
- _____ . *Grundriss der Iranischen Philologie*. Band II. Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner, 1904.
- Schmitt, Rüdiger (Hg.). *Compendium linguarum iranicarum*. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag, 1989.